



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۲/۰۲



سیدهاشم سدید

بهبانۀ ای برای تکمیلۀ باقی مانده های دلیل این تغییر چیست

قسمت سوم

مطابق وعده آغاز می کنم با نوشته ای از مرحوم فروغی از صفحه ۸۳ تا صفحه ۸۷ شامل در کتاب پر ارج "سیر حکمت در اروپا - تا ترجمۀ گفتار در روش راه بردن عقل" نوشته "رنه دکارت" فیلسوف مشهور فرانسوی. مرحوم فروغی نوشته خویش را با دو عنوان فرعی برجسته به شرح زیر بیان می نماید:

۳- نهضت علمی اسلامی

"در تمام مدت سلطنت بنی امیه در ممالک اسلامی گفتگویی از علم و حکمت در میان نبود. اما همین که دوره به عباسیان رسید برای اهل نظر نسیم آزادی وزید. و مردم آن کشور ها که در تحت تأثیر تمدن ایرانی و رومی و یونانی بودند دوباره به میدان تحقیق و معرفت پا گذاشتند، و به یک نهضت علمی همت گماشتند که به اندک زمانی تقریباً نظیر نهضت علمی یونان شد، و در گرم کردن این هنگامه ایرانیان بالاخص دخالته تامه داشتند، و از فخر و شرفی که از این جهت نصیب مسلمین شده دارای بهره وافی می باشند [طوری که دیده می شود احساس ایرانی بودن مرحوم فروغی بر باورهای انسانی و فضیلت علمی شان چربی می کند. درحالی که نویسندگان با انصاف غربی، مانند و. و. بار تولد شاه و وزیر و امیر و دارا و نادار و عرب و ایرانی و رومی و هندی و ترک و یهود و مصری و مسیحی و دیلمی و سریانی، در شام و مصر و عراق و فارس و خراسان و ماوراءالنهر و سند و افریقا و اندلس و غیره را که در تمام شبانه روز به تألیف مشغول بودند و خلاصه آنکه هر جا اسلام حکومت می کرد در رشد علم و ادب و فنون مختلف نقش داشتند، شامل می دانند - سدید]. نخست نهضت مزبور از ترجمۀ کتب علمی و فلسفی یونانی و ایرانی و سریانی و هندی به زبان عربی و فرا گرفتن آن معلومات آغاز شد، و می توان گفت: نیمۀ دوم مائۀ دوم هجری و تقریباً تمام مائۀ سوم اشتغال مهم اهل فضل و دانش همین بوده است. سپس در مائۀ چهارم و پنجم فضلاء و حکمای اسلامی عالم علم و معرفت را به تحقیقات خود روشن ساختند و در قرون بعد هم با آنکه به واسطۀ شیوع فتنه و فساد روزگار چندان سازگار نبود، دانش طلبان ما [اگر مراد از "ما" همه مسلمانان باشد، حرفی نیست؛ ولی اگر منظور از ما تنها ایرانیان باشد، باز هم می گویم که این نوع خود نگری ها هرگز شائسته یک انسان اندیشمند، با فضیلت، دانشمند و مؤرخ نیست - سدید] از سعی و کوشش دست باز نداشتند، و در هر رشته از تحقیقات علمی آثار نفیس از خود به یادگار گذاشتند. حاصل اینکه در مائۀ نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی که اروپا را ظلمت جهل فرا گرفته بود کشورهای پهنای اسلامی از ترکستان گرفته تا افریقا و اسپانیا هر یک دانشگاهی محسوب می شد، و آنجا دانشمندان عالیمقام بازار فضل و ادب را گرم و رائج کرده بودند.

برای شرح و بیان مساعی و زحمات مسلمانان، و نتایجی که در عالم علم به دست آورده اند مجلدات چند باید پرداخت. اجمال احوال اینکه مسلمانان علم و حکمت را چنانکه یونانیان تأسیس و تدوین کرده بودند فرا گرفتند، و در جمیع شعب و فنون آن عملیات و تحقیق کردند و تصنیفها و تألیفها پرداختند، و در بیشتر فنون از قبیل جبر و مقابله و مثلثات و جغرافیا و هیئت و طب و شیمی بواسطه اختراعات و اکتشافات و مطالعات تازه، معلومات یونانیان را تکمیل و مزید نمودند. شرح احوال و بیان تحقیقات آن دانشمندان در اینجا روا نیست؛ چه: اگر حق مطلب را ادا نکنیم دریغ باشد، و اگر بخواهیم چنانکه شاید و باید وارد مطلب شویم، دامنه سخن دراز می شود و منظور نظر ما هم نیست. زیرا که در این رساله مراد اصلی ما آنست که مشی اروپائیان را در راه علم و حکمت بازنمائیم، پس باز همان مرام را دنبال می کنیم و تاریخ تمدن مشرق و بحث در معارف اسلامی را به موقع دیگر محول می سازیم جز اینکه در ضمن سیر اروپائیان به سوی دانش و معرفت باز به اشاره به مناسبت ذکری از دانشمندان ممالک اسلامی به میان خواهیم آورد.

۴- مقدمه نهضت علمی اروپائیان

چنانکه پیش از این بیان کردیم، پس از آنکه در مائه پنجم میلادی به سبب استیلای قبایل بربر دولت روم غربی انقراض یافت، در ظرف چندین مائه از دوره ای که مورخین اروپای قرون وسطی می نامیدند بساط علم و حکمت برچیده شده بود، و نادانی چنان غلبه داشت که اولیای دین هم از سواد و کمال بی بهره بودند، چنانکه "شارل کبیر" پادشاه فرنگ "امپراتور شارلمانی" که در آخر مائه هشتم تقریباً بر همه اروپا سلطنت داشت و مردی هوشمند بود و در ترویج معارف اهتمام می ورزید، چون خواست تحصیل کمالی کند و مکاتب و مدرسه دایر نماید، با رنج فراوان از گوشه و کنار دو سه نفر از اهل فضل پیدا کرده پیش خود خواند. در سن کهولت خواندن و نوشتن را آموخت، و فرزندان و اعضاء خاندان خویش را شخصاً تعلیم کرد، و مدارس چند تأسیس نمود، و لیکن مساعی شارلمانی نتیجه کامل عاجل نبخشید. چه، هنوز اروپا چنانکه باید امن و آرام نشده و طبایع آن مردم برای سیر در عوالم تمدن مستعد نگردیده بود. باری در سراسر مائه نهم میلادی تنها یک نفر در آن ممالک به دانشمندی اشتغال یافته و او "اسکت اریژن" از اهل انگلستان است، که از حکما و متألهین آن زمان به شمار میرود و در مائه دهم نیز از فضلا کسی که قابل ذکر است "زبر" فرانسوی می باشد که در پایان عمر به مقام پاپی رسید، و عنوان "سیلوستر دوم" اختیار کرد، و او یکی از نخستین کسانی است که از مسلمانان کسب معرفت نموده، یعنی به اسپانیا (اندلس) که آن زمان مملکتی اسلامی بود رفته نزد دانشمندان آن سرزمین بزبان عربی تحصیل علم نمود و در ریاضیات و هیئت و نجوم دارای مقامی شد، و چون به فرانسه برگشت، به نشر معلوماتی که در اسپانیا فرا گرفته بود همت گماشت و از آن پس دانش طلبان اروپا ممالک اسلامی را منبع علم و حکمت شناختند، به آنجا مسافرت کردند و به تحصیل زبان عرب و معلومات فضلا و حکمای اقطار ما پرداختند، و همچنانکه مسلمانان به ترجمه کتب یونانی کلید خزانه علم را دریافتند، اروپائیان نیز به ترجمه کتب عربی یا معرب مفتاح دانش را به دست آوردند، و در مائه یازدهم و دوازدهم میلادی (پنجم و ششم هجری) همت ارباب کمال بیشتر مصروف ترجمه بود و چون آنزمان زبانهای اروپائی هنوز برای ادای مطالب علمی و فلسفی پخته و ورزیده نشده بود، ترجمه ها را به زبان لاتین می کردند و نوشته های علمی خود را نیز به آن زبان در می آوردند. از اینرو در آن روزگار اهل فضل و ادب چاره جز فراگرفتن زبان لاتین نداشتند؛ و لیکن کسانی که می خواستند در علم و فلسفه تبحر کامل حاصل نمایند، زبان عرب نیز تحصیل می کردند که به سرچشمه معرفت دسترس داشته باشند.

بسیاری از ترجمه های کتبی که در قرون وسطی از عربی به لاتین درآمده اکنون در دست است، از جمله، کتب یونانی که می دانیم به وسیله ترجمه عربی نقل به زبان لاتین شده هندسه "اقلیدس" است و مخروطات "ابولونیوس" و المجستی "بطليموس" و "اکسراتودیوس" و بعضی از رسائل جالینوس و ارسطو و دیگران و از کتب عربی اصل که در قرون وسطی به لاتین ترجمه شده، در ریاضیات و هیئت و نجوم، کتاب حساب موسی خوارزمی و مساحة الاشکال پسر موسی بن شاکر و رسائل ابومعشر بلخی و محمد بن جابر بتانی و هیئت فرغانی و صور عبدالرحمن صوفی اصفهانی، و مناظر و مرایا و رساله باد و باران یعقوب

کندی و در جغرافیا نزهة المشتاق ادیسی و تقویم البلدان ابوالفدا و در طب کامل الصناعة و سایر کتب علی بن عباس مجوسی طب عضدالدوله دیلمی و ابن بطریق و ابن بیطار و کتاب حاوی و طب منصور بن زکریای رازی و قانون شیخ الرئیس ابوعلی سینا و کتاب جراحی و کتاب التریاق ابوالقاسم زهرآوی و همچنین کلیات ابن رشد اندلسی و رسائل فارابی و ابوعلی سینا در فلسفه و مقاصد الفلاسفة غزالی و بسیاری دیگر و بیشتر کتب مذکور پس از آنکه فن چاپ اختراع و شایع شد به چاپ رسیده، و بعضی از آنها مکرر شده، چنانکه چاپ ترجمه قانون شیخ الرئیس در همان سال سی مرتبه تکرار یافته است. اقدام به ترجمه و چاپ کتابهای عربی تا مائه چهاردهم و پانزدهم نیز جریان داشت، و این غیر از ترجمه هائی است که اروپائیان در نهضت علمی اخیر خود از کتب عربی و فارسی و زبانهای دیگر شرقی کرده و می کنند، و از این راه استفاده هائی غیر از آنچه در قرون وسطی می کردند می نمایند.

به هر جهت از مائه یازدهم میلادی به بعد، بازار تحقیق علمی و حکمتی در اروپا نیز رونق یافت، و قیل و قال مدرسه بلند شد، و لیکن اهل تحقیق همه طلاب علوم دینی بودند و مدارس در دیر ها و کلیسا ها و درس ها و مباحثه برای نیل به درک و اثبات اصول دین و استحکام ایمان بود. و فنون علوم همه مقدمات محسوب و در دو مرحله طی می شد، اول مرحله "ثلاثی" که عبارت بود از قواعد زبان و بلاغت و منطق دوم مرحله "رباعی" یعنی حساب و هندسه و موسیقی و نجوم. اما در این جمله مدت چندین قرن هر چه می گفتند همان تکرار حرف های پیشینیان بود و تحقیق تازه نمی کردند. قرون وسطی برای اروپائیان برآستی دوره ورزش ذهن و فکر بوده است. در آن مدت کسب استعداد نمودند. سپس از قریحه فطری و قوه مکتسب عجائب به ظهور آوردند. اسامی بسیاری از فضلاء و مدرسین و مؤلفین در آن دوره مذکور و مطبوع است، اما نام افراد ایشان در اینجا ضرور نیست، هر کدام شناختنی هستند. در فصل آینده که برای بیان اجمالی از فلسفه قرون وسطی و چگونگی آن تخصیص داده ایم، مذکور خواهیم داشت."

حال می بینیم که مرحوم ویل دورانت مشهور، مؤلف کتاب باارزش تاریخ تمدن، که به کمک همسر شان، آریل دورانت نوشته شده است، در مورد تمدن مسلمانان و غربی های آن دوران چه نظر دارند. گفتار او را به همان اندازه ای که فراز و فرود تمدن مسلمانان را بازگو کند، از بخش های مختلف کتاب تاریخ تمدن، آغاز از صفحه ۲۹۶، بخش اول، کتاب چهارم (عصر ایمان) شروع می کنم:

"... معروفتر از همه شمس المعالی قابوس شاعر و دانشور بود که ابن سینا را به دربار خویش گرامی داشت و هم او مقبره ای به شکل یک برج ضخیم به جا نهاد که ۵۲ متر بلندی دارد و به نام گنبد قابوس معروف است. این تنها بنایی است که از گرگان، شهری که به دوران قابوس به اوج رفاه و کثرت جمعیت رسیده بود، به جا مانده است. در راه شمالی، که از گرگان به طرف مشرق می رود، شهر نیشاپور است که نام آن با شعر خیام بر زبانها می رود. پس از آن مشهد، شهر مسلمانان شیعه، و بعد مرو است که وقتی مرکز یکی از ولایتهای بزرگ بود. آنگاه بخارا و سمرقند است که معمولاً از دسترس مأمورین وصول مالیات دور بود. بر رشته کوه جنوبی، شهر غزنه است که شاعران در باره قصر های مجلل محمود در آنجا، و برج های بلند شهر که سر به آسمان می سود، سخنها گفته اند. هنوز هم برج پیروزی، که سلطان محمود بنا کرده، و برج مسعود دوم، که از آن هم زیباتر است، در آنجا به پاست. اگر کسی در قرن یازدهم از این ناحیه به طرف غرب می رفت، به عده زیادی از شهر های معتبر ایران بر می خورد. هرات، شیراز با مسجد بزرگ و باغستانهای معروف، یزد، اصفهان، کاشان، قزوین، قم، همدان، کرمانشاه، و سنج؛ آنگاه در عراق دو شهر پرجمعیت بصره و کوفه می رسید. مسافر به هر جا می گذشت قبه های درخشان، مناره های جالب، مدرسه ها، کتابخانه ها، قصرها، باغستانها، بیمارستانها، و حمامها می دید و کوچه های تنگ و تاریک که فقیران در آن سکونت داشتند. و عاقبت به بغداد می رسید که انوری شاعر ایرانی در باره آن چنین گفته است:

خوشا نواحی بغداد جای فضل و هنر که کس نشان ندهد در جهان چنان کشور
سواد او به مثل چون بهشت مینا رنگ هوای او به صفت چون نسیم جانپور

به خاصیت همه سنگش عقیق و لؤلؤ بار به منفعت همه خاکش عبیر غالیه بر
کنار دجله ز ترکان سیمتن خلج میان رحبه ز خوبان ماهرخ کشر
هزار زورق خورشید گونه بر سر آب بر آن صفت که پراکنده ب سپهر شرر

و..."

یک صفحه بعد مرحوم ویل دورانت در وصف شهر بزرگ بغداد در دوران خلافت هارون رشید چنین نوشته می کند:
"... و چیزی نگذشت که رصافه به وسعت و ثروت از شهر منصور پیشی گرفت؛ پس از هارون رشید وقتی می گفتند بغداد، رصافه را منظور داشتند. در رصافه برای جلوگیری از سوزش آفتاب خیابان ها را تنگ و پیچاپیچ کرده بودند، این خیابان ها از قصر خلیفه تا محلات ثروتمند امتداد داشتند. اینجا کوی عطر فروشان، آنجا کوی سبذافان، و کمی دورتر مفتولسازان [کسانی که رشته های نازک فلزی، مانند نخ برای لباس های گلابتون و لباس هایی که تارهای آن از زر و نقره بود و غالباً شاهان و امراء می پوشیدند، می تافتند و می بافتند - سدید]، و همچنین کوی صرافان و بزازان و کتابفروشان و کویهای دیگر بود. [فراموش نشود که مرحوم ویل دورانت در این جا از بغداد تقریباً هزار - هزار و یک صد سال پیش سخن می گوید زمانی چنین شهر ها بزرگ در اروپا هنوز وجود نداشت - سدید]... از جمعیت شهر آمار قابل اعتمادی نداریم، به احتمال قوی ۸۰۰/۰۰۰ بوده است، ولی بعضی مورخان ۲/۰۰۰/۰۰۰ برآورد کرده اند. شمار جمعیت هر چه بود، بغداد در قرن دهم میلادی علی الاطلاق بزرگترین شهر جهان به شمار می رفت... در شهر محله ای خاص مسیحیان بود که در آنجا انبوه بودند و کلیسا ها و دیر ها و مدرسه ها داشتند [آن زمان را مقایسه کنید با زمان ما که در حدود ۵۰ سال قبل، یعنی ۱۰۰۰ - ۱۱۰۰ - سال بعد از دوره ای که مرحوم ویل دورانت از آن سخن می گوید، حتی یک کلیسا را که در کشور ما، در شهر کابل وجود داشت، نتوانستند تحمل کنند - سدید]. نسطوریان [فرقه دیگری از مسیحیان که عیسای مسیح را هم خدا می دانستند و هم انسان - سدید]، پیروان مذهب وحدت طبیعت، و اصیل آیینان عبادتگاه های خود را داشتند... در بغداد و نزدیک آن صد ها قصر مجلل و ویلا بنا شده بود؛ کاخها از بیرون ساده می نمود، ولی درون آن همه لاجورد و طلا بود [از این سخن دو چیز را می توان برداشت کرد: یکی رشد فرهنگ و مدنیت، و دیگری نشانی از بیداد و غرق شدن در فساد و هرزگی و اسراف و دور شدن از عدالت و یگرنگی که دین مردم را بدان دعوت کرده بود؛ چند عاملی از عوامل متعددی که باعث افول تمدن اسلامی گردید - سدید]. چیزی از جلال این قصر ها را از وصف باور نکردنی که ابوالفدا آورده توان در یافت که گوید: " در قصر خلیفه ۲۲/۰۰۰ قالی گسترده و به دیوار ها ۳۸/۰۰۰ فرشینه و ۱۲/۵۰۰ قواره [واحد شمارش پارچه - سدید] پارچه ابریشمین آویخته بودند. "... معتصد ۴۰۰/۰۰۰ دینار (درحدود ۱/۹۰۰/۰۰۰ دلار) به بنای قصر ثریا خرج کرد (۲۷۹ هـ ق ۸۹۲ م). اگر به یاد بیاوریم که در طویل های این قصر ۹/۰۰۰ شتر و استر بود، وسعت آن را حدس توانیم زد. مکتفی در جوار قصر ثریا، قصر تاج را بنیاد کرد (۲۹۰ هـ ق، ۹۰۲ م) که بنا و باغستانهای آن درمساحت ۲۳/۰۰۰/۰۰۰ متر مربع گسترده بود [این همه ثروت از کجا و چگونه به دست آمده بود؟ چقدر خانه ها باید ویران شده باشند تا این کاخ ها آباد گردند و چقدر انسان باید کار کنند و استثمار شوند تا پول خرج این پادشاهان (جانشینان پیامبر) فراهم آید و چگونه آن تمدن نباید از بین می رفت؟ - سدید]. مقتدر قصر "بهوالشجره" را بنیاد کرد، و این نام از آن یافت که در برکه باغ قصر درختی از طلا و نقره به پا کرده بودند که بر شاخها و برگهای سیمین آن پرندگان نقره به تعبیه مکانیکی نغمه می خواندند.

ادامه دارد